**اصول: استصحاب، جلسه 31: شنبه 29/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما دو تا بحث را با همدیگر جریان استصحابش را با هم دنبال می‌کردیم. دو مثال را و از یک باب قرارش می‌دادیم. یک مثال این بود که مثال همین بحث استصحاب کلی قسم چهارم به اصطلاح مرحوم آقای خویی که من می‌دانم یک جنابتی همراه با این منی دیده شده از من سر زده، نمی‌دانم این جنابت در ساعت اوّل بوده، یا در ساعت دوم بوده، در نتیجه در ساعت سوم که الآن محل کلام هست آیا این جنابت هنوز باقی هست یا باقی نیست؟ می‌خواهم استصحاب کنم بقای جنابت را در این حالت سوم. یک مثال بود. که ما اشکال می‌کردیم که اینجا نقض یقین به شک صدق نمی‌کند. اینجا اگر متیقن ما مرتفع شده باشد به خاطر این هست که متیقن ما قبل از یقین بوده است، متیقن ما قطعاً به وسیلۀ شک نقض نشده است. اگر متیقن ما الآن در ساعت سوم موجود نبوده به خاطر این‌که در ساعت اوّل موجود بوده. در نتیجه ساعت دوم بین ساعت اوّل و ساعت سوم فاصله شده.

یک مثال دیگر این بود که ما نمی‌دانیم زید زودتر مرده یا پدرش زودتر مرده. یک پدر و پسری در تقدم و تأخر مرگ اینها شک داریم. در ساعت اوّل هر دو زنده بودند و در ساعت سوم هر دو از دنیا رفتند. نمی‌دانیم که زید ساعت دوم، پدر ساعت دوم مرده یا پدر ساعت سوم مرده. در نتیجه پدر از پسر ارث می‌برد یا پسر از پدر ارث می‌برد. این هم مثال. این دو مثال را ما با هم مقایسه می‌کردیم. به نظر می‌رسد که این دو تا مثال از یک باب نیستند. و در این مثال مشکل دقیقاً همان مشکلی هست که حاج آقا مطرح می‌فرمایند که مشکل تعارض استصحابین هست. توضیح ذلک این‌که در ساعت اوّل که خب هر دو زنده بودند. ساعت سوم موضوع اثر قطعاً نیست. چون موضوع اثر این هست هنگامی که یکی از اینها مرده باشند، هنگام مرگ دیگری زنده باشد. ساعت سوم هر دوی اینها مرده هستند. ساعت سوم هیچ زنده‌ای درش وجود ندارد. زنده بودن یکی‌شان در زمان مرگ دیگری قطعاً ساعت سوم اتفاق نیفتاده، چون ساعت سوم حتماً همۀ اینها هر دو مرده بودند. پس اثر مال چی است؟ اثر مال ساعت دوم است. در ساعت دوم نمی‌دانیم، ساعت دوم که اثر دارد، زید زنده است تا از پدرش ارث ببرد، یا پدرش زنده است تا از پسر ارث ببرد. استصحاب حیات پدر و استصحاب حیات پسر در ساعت دوم با معارض هستند. اثر هم مال ساعت دوم است. ساعت سوم اثر ندارد که ما، با مثال قبلی فرق دارد. مثال قبلی اثر مال ساعت سوم است. و این خلطی که ما کرده بودیم همین بود که این دو تا را با همدیگر مقایسه می‌کردیم.

یک صورت سومی هم وجود دارد، آن صورت سوم جایی هست که هر دو ساعت اثر دارند. مثل طهارت و نجاست. طهارت و نجاست. من ساعت اوّل هم. ساعت اوّل نه از من. ساعت اوّل. حالا اینجوری تعبیر بکنم، یک طهارتی از من سر زده است، یک وضویی گرفته‌ام در ساعت دوم، یا ساعت سوم. یا یک حدثی هم سر زده. نمی‌دانیم وضو در ساعت دوم بوده است یا حدث در ساعت دوم بوده است. ببینید مثال را اینجوری ما در نظر می‌گیریم. سه ساعت داریم. ساعت دوم و سوم، یا وضو در ساعت دوم بوده است، حدث در ساعت سوم. یا حدث در ساعت دوم بوده است، وضو در ساعت سوم، درست. اگر وضو در ساعت، این را در نظر بگیرید. ما اینجا استصحاب را می‌خواهیم چه کار کنیم؟ یک موقعی استصحاب را نسبت به ساعت دوم در نظر می‌گیریم، می‌گوییم ساعت اوّل من مثلاً

شاگرد: بستگی دارد یقین سابق محدثیت داشته باشد.

استاد: حالا آن که ما در واقع اینجا برایمان مهم هست ساعت سوم است. ما اثر را برای ساعت سوم می‌خواهیم بار کنیم. آن ساعت اوّل را، یعنی در آن بحث دوران امر بین وضو و حدث بعضی از آقایان گفتند که نگاه می‌کنیم به آن حالت ساعت اوّل. که آن حالت ساعت اوّل حدث بوده است یا ساعت اوّل حدث بوده است، یا ساعت اوّل طهارت بوده است. هر کدام باشد ضد آن را باید بار کنیم. هر کدام باشد ضد آن را بار می‌کنیم. بعضی‌ها یک همچین مبنایی را در بحث طهارت و نجاست مطرح کردند. بیانشان این چی است؟ می‌گویند آن حدثی که در ساعت اوّل حادث شده مثلاً، آن حدث قطعاً نقض شده. چون یا در ساعت دوم نقض شده، یا در ساعت سوم نقض شده. پس ساعت اوّل که حدث هست، ساعت دوم یا ساعت سوم یکی از این ساعت‌ها طهارتی وجود دارد. طهارتی که هم یا در ساعت دوم وجود دارد، یا در ساعت سوم وجود دارد، این طهارت را ما استصحاب می‌کنیم به ساعت سوم کأنّه. یعنی ساعت سوم استصحاب بقای طهارت می‌کنیم. ما یا ساعت سوم قطعاً طاهر است. اینجوری تعبیر کردند. ولی مشکل قضیه این هست که اگر حالت مثلاً حدثی که در ساعت اوّل هست ولو نقض شده به یکی از این دو حدثی که یا در ساعت اوّل تولید شده یا در ساعت دوم تولید شده ما در واقع می‌خواهیم در ساعت چهارم این را استمرار ببخشیم در واقع. این علم اجمالی که داریم که یک حدثی اینجا ما داریم، حدث یا ساعت دوم بوده یا ساعت سوم. فرض کنید حالت اوّل، حالتش طهارت است. ما می‌دانیم حالت اوّل که طهارت هست در حالت دوم یا سوم یک حدثی عارض شده. نمی‌دانیم آن حدثی که عارض شده در حالت چهارم باقی مانده است یا باقی نمانده است. ما می‌دانیم یک حدثی اینجا ایجاد شده، این حدث نمی‌دانیم در ساعت دوم هست یا ساعت سوم هست. یک طهارتی، یک وضویی هم عارض شده. نمی‌دانیم این وضو ساعت دوم بوده است یا ساعت سوم بوده است. نمی‌دانیم این حدث وضو را باطل کرده است یا وضو حدث را باطل کرده است. در نتیجه نسبت به حالت چهارم می‌خواهیم استصحاب کنیم. اینها آمدند اینجوری گفتند، گفتند آن طهارتی که در حالت، در ساعت اوّل بوده است قطعاً آن طهارت نقض شده. یک حدثی این وسط تحقق پیدا کرده است. یا در حالت دوم یا در حالت سوم. حدثی که در حالت دوم یا سوم هست ما این را می‌خواهیم به ساعت چهارم استمرار ببخشیم. این همین مشکل عدم اتصال یقین به شک درش وجود دارد. یعنی ما یک حدث مردد بین ساعت دوم و ساعت سوم را می‌خواهیم نسبت به حالت چهارم استمرار ببخشیم. این دقیقاً همین مثال اشکالی که در این بحث ما هست درش وجود دارد. ولی یک موقعی، بعضی از آقایان اینجوری تعبیر می‌کنند، می‌گویند اگر فرض کنید در حالت اوّل طهارت باشد، امر ما مردد بین این هست که حالت دوم وضو عارض شده یا حالت سوم وضو عارض شده. ما می‌دانیم یک وضویی و یک حدثی عارض شده. در حالت اوّل اگر ما وضو داشتیم. این وضو قطعاً یا به حدثی که در حالت دوم یا سوم عارض شده نقض شده. آن حدثی که در حالت دوم یا سوم عارض شده است ما آن حدث را استصحاب می‌کنیم. اما اینجوری تعبیر بکنم، حدثی که در حالت دوم یا سوم عارض شده است آن حدث را ما می‌خواهیم در حالت چهارم در واقع بگوییم باقی است. آن حدثی که در حالت دوم یا سوم عارض شده است اگر در حالت چهارم باقی باشد یعنی

شاگرد: ؟؟؟ ۱۳:۲۹ نداریم که شک در امر، مثالی که ؟؟؟

استاد: نه نه حالا اجازه بدهید، ما. در حالت اوّل ما وضو داریم. این وضو به یک حدثی که یا در حالت دوم است، یا در حالت سوم است نقض شده. ما می‌خواهیم ضد آن حالت را اوّل استصحاب کنیم. حدث حالت دوم یا سوم را ما می‌خواهیم بگوییم که در حالت چهارم هم الآن حدث موجود است. یعنی اگر حالت چهارم بخواهیم حدث بگوییم موجود است، یعنی می‌خواهیم بگوییم آن حدث در حالت سوم بوده است تا الآن باقی است. در صورت بقا استمرار قبل است. ولی در صورت عدم بقاء و نقل استمرار قبل نیست. همان مشکل ما این است دیگر. یعنی آن حدث اگر بخواهد باقی باشد استمرار قبل است. چون اگر بخواهد باقی باشد یعنی در حالت سوم، در زمان سوم بوده است، پس بنابراین در زمان چهارم هم که باقی است استمرارش است. ولی اگر، باقی نباشد. اگر آن حدث باقی نباشد یعنی چی؟ یعنی آن حادثه در حالت دوم تحقق پیدا کرده. این‌که در حالت چهارم حدث موجود نباشد به خاطر این هست که بین آن حدث معلوم ما و حدث زمان شک ما یک زمانی فاصله افتاده.

شاگرد: این زمان مشکوک است، در عمود زمان هم مشکوک است. آن چیزی که فاصله افتاده.

استاد: باشد. به هر حال اگر تحقق داشته باشد نقض نیست.

شاگرد: نقض به شک

استاد: نه نقض نیست، به شک نیست. یعنی ما می‌خواهیم در زمان شک آن را استمرار ببخشیم. یعنی ما می‌خواهیم آن چیزی که هست، ببینید اگر تحقق نداشته باشد، یعنی حدث در زمان دوم تحقق داشته است و الآن در زمان چهارم این که تحقق ندارد، چرا تحقق ندارد؟ به خاطر این‌که هیچ چیزی یقینی این وسط فاصله شده.

شاگرد: آن یقینی نیست.

استاد: نه نه. یقینی باشد یا یقینی نباشد. آنش مهم نیست.

شاگرد: اگر یقینی باشد می‌شود نقض یقینی.

استاد: نه نه. ما حالا زمان چهارم را می‌خواهید چیز کنید.

شاگرد: نقض ناقض وضو است

شاگرد: همان شک را در نظر می‌گیرید.

استاد: نه. در فرض. آنجا شک دیگر نیست. اگر آن حدث آن زمان باشد آنجا وضویی را وجود دارد. و آن وضو ناقض است.

شاگرد: آن وضو که مشکوک است. الآن

استاد: ولو با آن.

شاگرد: در جنابت مردده آن غسل دوازده ظهر آن غسل در عمود زمان معلوم بود. آن اگر ناقض می‌شد نقض یقین به متیقن، به یقین می‌خورد، به مشکوک نمی‌خورد، چون در عمود زمان مشکوک نبود. ولی اینجا در زمان هر دو مجهولی التاریخ هر دو در عمود زمان هم آن چیزی که وسط واقع می‌شد باز هم در عمود زمان مشکوک است دیگر. نقض یقین به مشکوک می‌شود دیگر.

استاد: یعنی در فرضی که آن شیء تحقق داشته باشد در زمان دوم، یعنی در فرضی که ما آن حدثی را می‌خواهیم استمرار ببخشیم که آن حدث قطعا موجود نیست. آن تعارضی که دارد، به یک معنا اینجا محل تعارض است دیگر، یعنی ما در واقع یک یقینی

شاگرد: استصحاب پس هست که تعارض کرده، اگر

استاد: نه نه، یعنی ببینید یک موقعی ما می‌گوییم یک حدثی این وسط اتفاق افتاده. یک حدثی اتفاق افتاده. این حدث احتمال دارد هنوز باقی باشد، درست است. یعنی ببینید این آقایان یک موقع ما می‌گوییم که استصحاب بقای طهارت و بقای حدث تعارض می‌کنند. می‌گوییم در حالت دوم یا سوم ما می‌دانیم یک طهارتی موجود است، آن طهارت موجود را استصحاب می‌کنیم. می‌گوییم اینجا یک دانه طهارتی هست، این طهارت نمی‌دانیم هنوز باقی هست یا باقی نیست. استصحاب می‌کنیم بقا. ما یک وضو یا در حالت دوم اتفاق افتاده، یا در حالت سوم. آن وضو را استصحاب می‌کنیم. این وضو را استصحاب می‌کنیم. می‌گویند این معارض هست با این‌که یک حدثی هم اینجا اتفاق افتاده. یا در حالت دوم یا در حالت سوم استصحاب آن حدث را می‌کنیم. ولی اینها با همدیگر کأنّ معارضند. ولی یک نگاه دیگری این هست که نه، ما بگوییم که آن وضویی که ما در ساعت اوّل داشتیم آن وضو قطعاً نقض شده. یا به حدث حالت دوم یا حدث حالت سوم. آن حدثی که در حالت سوم هست اگر باقی باشد. حالا این را محاسباتش بکنیم من نمی‌توانم، وقتی می‌خواهم محاسبه بکنم حنجره‌ام به هم می‌ریزد. خب باشد برای. چیز بکنید بحث خیلی بحث خاصی ندارد، ما فردا می‌رویم همان چیز. یعنی عمدۀ قضیه این هست که این مثال‌ها با همدیگر فرق دارند. این مثال‌ها را هرکدامشان را جدا جدا باید بحث کرد. این مثال‌ها عین هم نیستند. این مثال‌ها حالا آن دو تا مثالی که با همدیگر مقایسه می‌کردم آن مثال بحث، حالا این مثال طهارت و نجاستی که تعاقب حالتین باشد آن بحث‌های مختلفی دارد که آن را حالا بعداً خودش مستقلاً در مرحوم آخوند دارند، آنجا دوباره برگردیم آنجا بحثش بکنیم. ولی می‌خواهم بگویم مثال ما نحن فیه که مثال نجاست حاصله، جنابت حاصله مع هذا الاثر المرئی با مثال ارث متفاوتند. در مثال ارث مشکله، مشکله تعارض است، ولی در مثال ما مشکله مشکلۀ عدم صدق نقض به شک است. در مثال طهارت و نجاستی که تعاقب حالتین دارند و امثال اینها، گاهی اوقات این مشکل است گاهی اوقات آن مشکل است، این اجمال بحث. حالا در تطبیقاتش دقت کنید مشخص می‌شود کجا این مشکله است کجا آن مشکله هست.

شاگرد: همان مثال ارث می‌فرمودید تعارض در کلاس راهنما می‌فرمودید تا ساعت دوم تعارض است

استاد: نه، نسبت به ساعت سوم اصلاً اثر ندارد. اشتباه کردم

شاگرد: اگر اثر داشته باشد حالت سوم از آن به بعدش عدم استصحاب

استاد: عدم استصحاب آره دیگر. من آن را در کلاس راهنما اشتباه کردم. نسبت به حالت سوم، حالت سوم قطعاً اثر ندارد. قطعاً چون اثر مال

شاگرد: می‌خواستید یک جایی مثال بزنید حالت سوم

استاد: حالت سومش اثر داشته باشد، حالت سومش هم اثر داشته باشد. این را می‌خواستم مثال برای این چیز کنم که مثال ارث آن مثال نیست. که نسبت به دوم تعارض دارند، نسبت به حالت سوم به اصطلاح استمرار نقض یقین به شک نیست. این را می‌خواستم چیز کنم که نتوانستم در بیاورم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان